

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۲۲)

سفر بہ کعبہ جانان

و ظایف مریدان الہی

تقریرات

استاد علی اللہوردی بھائی

سرشناسه : اللهوردیخانی، علی، ۱۳۰۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وظایف مربیان الهی / تقریرات علی اللهوردیخانی

مشخصات نشر : تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۶۶ ص.

فروست : سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان؛ [ج. ۲۲].

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۵-۳-۵::

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : آداب طریقت

موضوع : مربیان -- اخلاق حرفه‌ای -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : Educators -- Professional ethics -- Religious aspects -- Islam

موضوع : معلمان -- اخلاق حرفه‌ای -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : Teachers -- Professional ethics -- Religious aspects -- Islam

شناسه افزود : سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان؛ [ج. ۲۲].

ردیف بکشد : ۱۳۹۵ ج. ۲۲ س ۷۵ الف ۳/۳۸۸ BP۲۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۴

شماره کتابشناسی : ۴۴۶۲۵



سفر به کعبه جانان

عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان
وظایف مربیان الهی

تالیف و تدوین • علی اللهوردیخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

چاپ • خانه چاپ پایدار

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۳۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۰-۶۶۴۱۵۴۵۹

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	تذکره
۱۷	مقام والای مربیان
۲۱	ضرورت طهارت نفس
۲۴	تصرف و نکتہ نفس
۲۷	محو سلايق در مقام فناء
۳۱	تعقل و مشورت، حلال مشروبات
۳۴	هماهنگ نمودن قوای متعلم
۳۷	تداوی بعد از تشخیص علت
۴۲	شرایط سائل و مسؤول
۴۶	رعایت استعدادها در تعلیم حقایق
۴۹	رهنمونی به خدمت استاد
۵۳	استقلال حقیقی در شکوفایی معنوی
۵۷	تحصیل معارف حقه از اهل بیت
۵۹	نکاتی برجسته از وظایف مربیان
۶۳	فهرست آیات
۶۵	فهرست احادیث
۶۷	گزیده منابع و مأخذ
۶۹	فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

پیشگفتار

کتاب حاضر بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید جناب آعلی‌الار دینخانی در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات سربتی خویش بیان فرموده‌اند.

این گنجینه ارزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متمادی از بشری عموم به دور بوده تا این که در سال‌های اخیر توسط بعضی از ایشانی، تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) به زیور طبع آراسته شده امید آن که مقبول پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات طاعت‌فرمای معظم‌له، از این که در زمان حیاتشان اجازه تدوین و تنظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکرگزاریم و پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به هنگام یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب‌نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

مقدمه

سیاس موفور و ستایش نامحصور بر صرف وجودی که
ستور است از غایت ظهور و محجوب است از شدت نور.
از تو که در ذات برتر است از درک هر عارف، و از تفرّد در
صفات، برتر است از وصف هر واصف. اوست مختص به
وجود و قدم و اسوان اوست مخصوص به حدوث و عدم.
اوست ابتدای هر وجود و اوست انتهای هر موجود.

درود بر سرور مرستانان الهی، مهتر عالم، خاتم انبیاء،
محمد (ص) و آل طاهرینش. حبیبی که به سبب انقطاع و تسلیم
محض، به منزلگه جانان رسید. «مَنْ دَنَا» رسید و بر
بساط «فَتَدَلَّی» قدم نهاد و به «قَابِ رُسُی» قُبّ بررفته، بر
بالش عزّت «أَوْ أَدْنَى» تکیه نمود و شراب عشق نهشید و راز
دوست شنید و به وصال او نایل گشت.

خداوند متعال آن محبوب الهی را اول به کمالات خود
متأدب نمود، سپس او را الگو و اسوة انسانها قرار داده، مردم
را به اقتداء او امر کرد. این معلّم اول انسانها نه تنها معانی
ظاهریه قرآن و احکام فرعی آن را به صورت سنن و قول و
فعل و تقریر بیان فرمود، بلکه حکم و معارف غیبی و لطایف
شهودی و براهین عقلی و آداب سیر و سلوک مردان الهی و
سنن تهذیب متخلّقان خدایی را نیز بیان فرمود.

سالکین الهی باید راه معلم اول بشر را طی نمایند و مراحل را بپیمایند که این محبوب خدا پیمود. مسلماً بدون مراجعه به حق و این بزرگوار و عترت گرامی او، به مقصد نتوان رسید. چه، هرگونه حرکتی که به محبت حق و اولیاء گرامی او انجام نیابد، به هدف نرسد.

البته معلم ازلی، خدای تبارک و تعالی است و جز او کسی علم آفرین نیست «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» اما در عالم امکان، معلمین متعدّدند. گرچه در بین اهل نظر چنین رایج است که معلم اول، ارسطو و معلم ثانی، فارابی است، لکن اینها ناقص است. آنند که معلم اول بشر، حضرت رسول اکرم (ص)، معلم ثانی، حضرات اوصیاء و معلم ثالث، حضرات اولیاء و علمای ربانی می باشند.

معلمین واقعی آنند که سالها در مکتب الهی تربیت یافته و به راه و رسم برزخانی در امر تعلیم و تربیت واقف گشته و مراحل معلمی را طی کرده باشند. آری تا انسان مجذوب جاذبه الهی نگردد و تشنگی برای او از نظاره و تعلیم و تربیت الهی نباشد، نمی تواند مراحل تکامل را بپیماید و موفق به شکوفایی استعدادهای خود و سایرین نگردد، بلکه چه بسا مغلوب دشمنان بیرونی و بالاحص درونی شود، از مقام شامخ انسانیت ساقط گردد.

وقتی خداوند متعال بخواهد فردی را به سعادت برساند، به او رشد عقلی کرامت می نماید تا از صحبت کسانی که در طریقه باطل هستند، اجتناب ورزیده و به اهل صلاح و تقوی راغب گردد، که پیغام دوست روح را تقویت می کند.

دریغا که پیغام دوست همیشه می رسد و به همه مبذول

است، اما با غیر آشنا سازش ندارد. سخن شمع را باید به پروانه دل گفت، این حدیث تنها با سوختگان سازش می‌نماید. با پای پر آبله باید طریق حق را سیر نمود و مشقت و رنج سفر را هموار کرد. بزرگان فرموده‌اند که در طریق حق، دم نباید زد، گام باید برداشت.

محفل عالم ربّانی و عارف واصل، در معنی طور است و از چنان محفلی، بوی جنت و بلکه رایحه عرش معانی می‌آید. کلام عالم حقیقی ظاهراً بیان اوست، اما در معنی کلام حقیقی است که به زبان او جاری می‌شود. چنین مردان الهی را علایم و نشانه‌هایی است که باید جویندگان و رهروان طریق الهی با آن نشانه‌ها آنان را بشناسند.

بر مردم، علم الصبر بر سالکین الهی است که این شخصیت‌های والامقام را در این دنیا از آنان استقبال نمایند، و بدانند که سرانجام تکیه بر غیر حق، سقوط در ورطه هلاکت است.

عنایت ازلی اقتضاء می‌نماید هیچ‌گاه خداوند تبارک و تعالی بشر را بی‌حجت نگذارد.

اگر صلاح در این است که حضرت مولای زمان سلام‌الله علیه ظاهراً در پرده غیبت باشد، باید در هر عصری، نفس کامله یا نفوس کامله یا علمای ربّانی باشند که فرموده ایشان را، تعالیم و اوامر الهی را تبلیغ کنند، و این حکم عقل سلیم است.

این عالمان ربّانی و عارفان حقیقی را علایمی است و آثاری «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ...». آری منظور از پیر راه، شیخ و

عارف و استاد الهی، در حقیقت فقهاء والامقام شیعه هستند که به فرموده امام صادق^(ع)، دارای شرایط چهارگانه مذکور در حدیث فوق می‌باشند. به طوری که اگر شرایط مذکور به حد کمال تحقق یابد، به مقام علمای ربانی و واصلین و مخلصین نایل آیند.

در این شناخت، معیار صدق و کذب، و محور تصدیق و تکذیب، عقل است چنان که حضرت رضا علیه‌السلام فرموده: «الْعَقْلُ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيَصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ يَكْذِبُهُ» این مردان الهی، کسانی هستند که از تعلقات دنیوی ربانی و دنیوی و قلوبشان معدن تقواست، چنان که حضرت رسول کریم^(ص) و بوده «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ» برای هر چیزی معدنی است و معدن تقوی، دل‌های عارفان است. آرزو عاشقانی که گرد دام محبت پرواز می‌کنند، آنانند که به کلی خود را به سیه نموده‌اند.

آثار الهیه حیات واقعی از سیه‌های سوزان و چشم‌های اشکریزان و دل‌های درخشان سالکان و عاشقان الهی سرچشمه می‌گیرد. اثری از آثار آن حیات الهیه عارفان و عاشقان، کلام ایشان است. آثار و خواص باطنی دام آنان بر کسانی روشن است که مراتب بصیرت دیدگان علمای ربانی در حد کمال است.

بهترین کلامی که معتکفان صوامع قدس، دیباچه «کتاب مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» موشح نمایند، و عالی‌ترین مقامی که محرمان مجامع انس، فهرست «انْ كِتَابُ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيْن» زینت دهند، عشق است، عشق به خدا. لذا بالاترین وظیفه علمای ربانی و اولیاء الهی نسبت به متعلمین مکتب ربوبی،

تعلیم عشق است. آنانند که متعطشان وادی ضلالت را به شراب طهور «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» سرمست سازند و به جام «وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» سیراب گردانند.

غذای روح، معارف است و این معارف، مقامات و درجات اوست، جنت اوست بلکه فوق آن، که بهشت آفرین را یافته است. اگر آدمی روح خود را از معارف باز دارد، در این صورت، آن ذخایر آکنده از زخارف شده، درکات اوست؛ این است حقیقت. باید بدانیم که قلم ردّ بر معرفت فکری زدن و خططلان بر منشورات براهین عقلی کشیدن، در واقع خططلان بر هستی خویش زدن است.

عالم ربّی عارف الهی می‌کوشد تا چراغ دقایق و لحظات انسان‌ها را از شعل همواره روشن لاهوت که خویشتن استضاء کرده، بی‌رزد او در آتش عشق ربوبی می‌سوزد و از مشرب قدس الهی و مکتب انس علوی، درس عشق و کشف و عروج می‌آموزد.

او می‌خواهد جامهٔ جان انسان را در کوثر آرامش فروشوید تا دست از سفرهٔ سیاه عالم صبیعت برگزند. هر کلمه‌ای که عالم ربّانی و عارف الهی بر تشنگان وادی رحمت گوید، و هر اشاره‌ای بر جان مشتاقان کند، گرهی از طنز رحمت می‌گشاید. از اینروست که با اتکاء به نفس و بدن گرایش به محضر مردان الهی، بصیرت باطنی انسان به مقام تحقق نمی‌رسد.

مردان الهی کسانی هستند که به مقام شهود رسیده‌اند. نوشته‌ها و کلام آنان، آثار و علایم و تجلی علم شهودی آنان است. علم شهودی در کاغذ و کتاب و کتیبه و پوست

نمی‌گنجد؛ علمی است که در صحیفه اول است و راقم الهی در آن رقم می‌زند و نغمه «کَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» را در لوح دل ایشان می‌نگارد.

اما هر دلی را این قابلیت و شایستگی نیست. آینه دلی که زنگ زده و مکدر است، قابل انعکاس نیست و نشان نمی‌دهد مگر لیلی مجازی را. آن آینه‌ای که لیلی حقیقی را، معشوق ازلی را می‌نمایاند، خود حقیقی است نه خود مجازی.

این است که یکی از ارکان نکات دقیقه و رقیقه برای هر معلم و مربی الهی، پاکی نفس و صفای دل است که تا این مناسبت یا نور الهی در او تحقق نیابد، حصول نتایج الهیه از تعلیم و تربیت او بی‌معنی و بی‌محتوا بوده و از امور محالیه به شمار می‌آید. انوارم عالی‌ترین دانشگاهی است که بنیاد آن بر طهارت نفس بنا شده است.

آری مربی الهی باید بر مطالعه کتب عالیه و تلاش در تحصیل علوم و معارف حقّه، بایا اول از همه نفس خود را در بوته ریاضت بگدازد و تصفیه کند. به واسطه اکسیر عشق و تقوی، مس دل خود را مبدل به طلا کند و الا سزاوار این منصب خدایی نخواهد بود.

متعلمین مکتب الهی، آن جوانمردان راه حق بدانند آن که خیمه در کوی عشق زند، از دیدن جفاها و بلاها فارغ نخواهد شد. او را به زنجیر ضجرت از در حلقه بی‌نیازی، حلق نیازش را بیاویزند. اما آن که قدم در بساط دنیا نهاد، عاشق دنیا شد.

علمای ربانی و واصلینی که خیر عاقبت نصیب آنان گشته، از همان مراتب عقلی و امکانات تعلیمی و تربیتی برخوردارند که یک سالک الهی بهره‌مند است، با این تفاوت که آنان تا پایان

عمر ملبس به لباس تقوی شدند و آلا تنزل و یا سقوط می کردند.

مسلماً علامتی از علایم پیروزی خصم بر انسان و به خصوص بر رهرو الهی، این است که ظواهر به او راه یابد و سیرش در ظواهر گردد، هرچند ظواهر علم باشد. اما توصیه اکید بزرگان این است که سالکا در رفع حجب کوش نه در جمع کتب، که علم بدون عمل و ترکیه و بدون تواضع، به کار نماند و بر حجاب افزاید.

رهبران الهی آن معلمین دلسوز و مربیان حقیقی بشر، سرّ تمرّد و انحرافات انسان ها را چنین بیان می فرمایند که پیروی از لذات و شریک کاتب نفسانی، موجب سرپیچی از پیروی مصلحین و بزرگان دین می گردد.

هر که تابع هوی های نفسانی شود، لذات و شهوات او را به هبوطی کشد که در آن فروغ فطرت و عقل رو به خاموشی گراید و در آن مهبط، فطرت و ضایل انسانی ساقط گردد و بسا که به انکار حقایق و مبارزه با اهل حق منتهی شود.

کسانی که درصدد انکار حقایق برآمده و بدون تحقیق درباره مردان الهی قضاوت می کنند، مبتلا به بیماری جان مرز خودفریبی گشته اند. کجایند آن غفلت زدگان که اگر در انسان درد طلب می بود، از بیماری کفر و نابینایی «صُمُّ بَكْمٌ عَمَى فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» رهایی می یافتند.

اگر آدمی این حقیقت را می پذیرفت که جمال و کمال بی حد و مرز الهی در انتظار اوست، هرگز خود را در راه پدیده های فریبنده کمال نما و زیبایی های زودگذر نمی باخت؛ و این مجنون های جوامع، آن من خداجو و بی نهایت گرا را در راه وصال لیلی دنیا نمی فروختند.